

موانع و فرصت‌های گسترش نقش چین در خاورمیانه

* دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی

** مهدی فرازی

چکیده

در آغاز هزاره سوم در حوزه مطالعات سیاست بین‌الملل و به‌ویژه تئوری‌های انتقال قدرت، ادبیاتی جدید رواج یافت که از آن با عنوان قدرت‌های در حال ظهور نام برده می‌شود؛ قدرت‌هایی که با توجه به تعاریفی که از آنها می‌شود دارای رفتاری نسبتاً متفاوت در مقایسه با سایر قدرت‌های بزرگ در تاریخ روابط بین‌الملل هستند. در سال‌های گذشته چین در کانون این حوزه مطالعاتی قرار گرفته است. خیزش چین در نظام بین‌الملل سبب شده تا این کشور برای افزایش منافع ملی به گسترش نقش خود در مناطق مختلف

* عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی (jdehghani20@yahoo.com)
** دانشجوی دکترای علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
(mahdi.farazi@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۷

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۴۳-۱۰۷.

از جمله خاورمیانه بپردازد. در این پژوهش با استفاده از تئوری مجموعه امنیتی منطقه‌ای و با بررسی ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی بر این نکته تأکید می‌شود که خاورمیانه یکی از کلیدی‌ترین حوزه‌ها در استراتژی کلان بلندمدت چین است و جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با تغییر یا دست کم تعدیل در برخی از رفتارهای بین‌المللی، خود را به کانون اصلی این استراتژی و متحد استراتژیک چین در خاورمیانه بدل کند.

واژه‌های کلیدی: چین، خاورمیانه، قدرت‌های در حال ظهور، تئوری مجموعه امنیتی منطقه‌ای.

مقدمه

رشد پایدار اقتصادی چین در سه دهه گذشته و گسترش نقش و بازیگری این کشور در سازمان‌های بین‌المللی سبب شد تا چین و خیزش آن مورد توجه بسیاری از سیاست‌گذاران و پژوهشگران سیاست بین‌الملل قرار گیرد. هرچند همزمان با پایان جنگ سرد، این کشور تنها از منظر نیاز به واردات مواد نفتی مورد توجه پژوهشگران واقع شد اما با آغاز قرن بیست‌ویکم رابطه با چین و توجه به این کشور فراتر از هر زمان دیگری اهمیت یافته است.

از یک سو چین در آغاز هزاره سوم روابط گسترده و پیچیده‌ای را با بسیاری از قدرت‌های مالی، اقتصادی و سیاسی در منطقه جنوب شرق آسیا و جهان ترتیب داده و از سوی دیگر رفتار متفاوت این کشور در مقایسه با قدرت‌های در حال ظهور در طول تاریخ و مزیت‌های نسبی این کشور از جهات مختلف برای شرکای چین، مانع از کاهش یا قطع این روابط شده است. استراتژی‌های مبارزه با تروریسم و اشاعه دموکراسی ایالات متحده فرصتی طلایی را برای چین به وجود آورد زیرا سبب شد تا خیزش چین، کمتر مورد توجه ایالات متحده آمریکا به عنوان ابرقدرت نظام بین‌الملل موجود قرار گیرد.^(۱)

اهمیت بیش از پیش چین در استراتژی کلان ایالات متحده تقریباً از میانه سال ۲۰۱۰ آشکار شد. آغاز خروج نیروهای آمریکایی از عراق و در ادامه آن کشته شدن آسامه بن لادن در سال ۲۰۱۱ و خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان تا سال ۲۰۱۲، خبر از پایان دو استراتژی کلان اشاعه دموکراسی و مبارزه با تروریسم ایالات متحده آمریکا دارد. از سوی دیگر بحران اقتصادی جهانی که منشأ آن به ایالات متحده باز می‌گشت و بدهی ۱۴ تریلیون دلاری این کشور به عنوان بزرگ‌ترین

اقتصاد جهان، بی‌نتیجه ماندن بسیاری از مسائل مورد اختلاف چین و امریکا همچون کره شمالی، محیط زیست، مسائل پولی و مالی، تبدیل چین به دومین اقتصاد جهان و تلاش‌های مضاعف برای گسترش روابط خود با بسیاری از کشورهای جهان، همه خبر از تغییراتی آرام اما جدی در وضعیت نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد می‌دهد. خاورمیانه به‌رغم کاهش اهمیت آن پس از جنگ سرد، بار دیگر در آغاز هزاره سوم به یکی مهم‌ترین مناطق جهان بدل شد. حضور گسترده نظامی امریکا و انجام دو جنگ از یک سو و افزایش میزان مصرف انرژی در سال‌های گذشته توسط قدرت‌های در حال ظهور از جمله چین از سوی دیگر، این منطقه را همچنان در کانون توجه قرار داده است. در همین حال با آغاز جنبش‌های مردمی در کشورهای خاورمیانه و تحولات ساختاری و حکومتی در بسیاری از کشورها، به‌زودی شاهد تغییراتی در مناسبات و روابط حاکمان با کشورهای خارجی حاضر در منطقه خواهیم بود. به نظر می‌رسد این تحولات تأثیراتی مهم اما منفی را بر نفوذ و نقش ایالات متحده در خاورمیانه بر جای خواهد گذاشت و در مقابل راه را برای نقش‌آفرینی بیشتر قدرت‌های در حال ظهور منطقه‌ای و جهانی فراهم خواهد کرد.

پرسش اصلی مقاله آن است که چگونه موانع و فرصت‌های مختلف در خاورمیانه، بر گسترش نقش چین در این منطقه تأثیر می‌گذارند؟ فرضیه پژوهش آن است که محدودیت‌های نظامی چین و موانع سیاسی - استراتژیک ناشی از رقابت قدرت‌های بزرگ، رابطه مستقیمی با ایفای نقش حاشیه‌ای این کشور در خاورمیانه دارد. همچنین فرصت‌های اقتصادی (انرژی - تجاری) اهمیت ویژه‌ای در گسترش نقش چین در خاورمیانه دارد. در این پژوهش با استفاده از مدلی تلفیقی بر مبنای مجموعه امنیتی منطقه‌ای بوزان و رفتارهای سیاست خارجی قدرت‌های در حال ظهور در صدد پاسخ به پرسش اصلی مقاله خواهیم بود. این پژوهش بر مبنای راهبرد قیاسی طراحی شده و داده‌های این مقاله از طریق مطالعه اسناد و متون، استفاده از داده‌های کمی موجود و مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌مند گردآوری شد. پیش از پرداختن به چهارچوب نظری این مقاله به ضرورت انجام چنین پژوهشی اشاره می‌شود.

اهمیت و ضرورت پژوهش

اگرچه در سال‌های گذشته کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌های متعددی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی چین به بسیاری زبان‌ها از جمله انگلیسی و چینی نگاشته شده، اما این مطالعات بیشتر به حوزه مسائل داخلی و همچنین رابطه چین با ایالات متحده و سایر قدرت‌های بزرگ پرداخته‌اند. در حوزه مطالعات منطقه‌ای و نقش چین در آنها نیز بسیاری از این مطالعات به شرق و جنوب شرق آسیا، جنوب آسیا و افریقا محدود می‌شود و به نقش چین در منطقه خاورمیانه به صورت مستقل پرداخته نشده است. از سوی دیگر در بسیاری از مطالعات، روابط چین و خاورمیانه را به روابط اقتصادی تقلیل می‌دهند که چنین رویکردی چندان با واقعیت‌های رفتاری و استراتژی‌های چین در خاورمیانه همخوانی ندارد.

باید گفت به زبان فارسی نیز منابع جامعی در دسترس نیست. ناآشنایی با زبان چینی، فقدان مراکز پژوهشی و بنیاد تخصصی چین‌شناسی در کشور، نقش انفعالی برخی مراکز دولتی موجود همچون انجمن دوستی ایران و چین و بنیاد چین‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی در تشویق پژوهشگران و انجام پژوهش‌های مرتبط، همگی از عواملی است که سبب ایجاد خلأ در حوزه مطالعات چین در کشور شده است. از سوی دیگر مقالات منتشرشده از سوی برخی از نویسندگان فارسی‌زبان در این حوزه به صورت بسیار پراکنده و بر مبنای علاقه‌مندی و تخصص آنها در حوزه‌ای خاص دنبال می‌شود ولی به‌ندرت به مسئله چین و خاورمیانه پرداخته‌اند.

آنچه این پژوهش را از سایر پژوهش‌های فارسی و انگلیسی متمایز می‌کند ابتدا جامعیت انجام چنین پژوهشی است که حوزه‌های سیاسی، استراتژیک و فرهنگی را نیز علاوه بر مسائل اقتصادی مورد تمرکز قرار می‌دهد و در ادامه روزآمد بودن مباحث و داده‌های به‌کاررفته در این پژوهش است که با شرایط موجود منطقه‌ای و جهانی انطباق دارد.

چهارچوب نظری

یکی از مشکلاتی که در تحلیل رفتار جمهوری خلق چین در عرصه نظام بین‌الملل

وجود دارد، تفاوت عمده رفتاری چین با سایر قدرت‌های بزرگ در طول تاریخ است. بسیاری از تئوری‌های روابط بین‌الملل که موازنه قوا را در نقطه کانونی خود قرار داده‌اند از تحلیل وضعیت موجود در نظام بین‌الملل و نحوه رفتار چین ناتوان هستند زیرا این کشور همچون سایر قدرت‌های در حال رشد به یک دولت تجدیدنظرطلب تبدیل نشده و همچون آنها دست به کنش و اقدامی چالش‌زا در جامعه بین‌الملل نمی‌زند.

در سال‌های اخیر در بسیاری از کتب و مقالاتی که در حوزه چین نگارش شده، از اصطلاحات متعدد و گوناگونی چون قدرت در حال خیزش^۱، خیزش مسالمت‌آمیز^۲، قدرت در حال ظهور^۳، قدرت در حال توسعه^۴ و سهام‌دار مسئول^۵ استفاده می‌شود.^(۲) نکته قابل توجه در اینجاست که این اصطلاحات به‌رغم قرابت معنایی، دارای تفاوت‌هایی جوهری از منظر کاربرد در متون مختلف هستند. رهبران چین تلاش دارند تا ظهور چین را مسالمت‌آمیز معرفی کنند و به همین دلیل بر این صفت کلیدی یعنی مسالمت‌آمیز تأکید زیادی دارند تا از هر نظر به افکار جهانی این اطمینان را بدهند که رشد چین منجر به درگیری و چالش با سایر قدرت‌ها آنگونه که رشد آلمان یا ژاپن در اوایل قرن بیستم سبب شد، نخواهد شد. به همین دلیل بود که برای نخستین بار عبارت ظهور مسالمت‌آمیز توسط ژنگ بیجان، تئوریسین سیاست خارجی چین مطرح شد و پس از او رهبران چین بارها بر آن تأکید کردند.^(۳) از سوی دیگر عبارت سهام‌دار مسئول بیشتر از طرف قائلان به مهار و کنترل خیزش چین و طرفداران تئوری‌های لیبرالی مطرح و پیگیری می‌شود. آنها برای رسیدن به هدف خود از استراتژی گشودن، مقید کردن و متعهد کردن چین در برخورد خود با نظام بین‌الملل حمایت می‌کنند.^(۴) از نظر جوزف نای نیز چین به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود و توانایی همسایگانی که از افزایش قدرت این کشور در هراسند، ناچار است بیش از پیش در سال‌های آتی رفتاری مسئولانه‌تر را برای

1. Rising Power
2. Peaceful Rising
3. Emerging Power
4. Developing Power
5. Responsible Stakeholder

اطمینان خاطر کشورهای همچون ژاپن، هند، کره جنوبی و استرالیا دنبال کند.^(۵) از طرف دیگر و در حوزه تعریف مفاهیم قدرت‌های در حال ظهور و کارکرد آنها نگاه‌شسته‌های زیادی وجود دارد. اندرو هارت در مقاله خود بیان می‌کند که نفوذ قدرت‌های در حال ظهور از سه طریق قابل اندازه‌گیری است. قدرت دولت‌ها در سه سطح درک می‌شود: (۱) منابع مادی؛ (۲) توانایی دولت در فرایندهای ملی، به منظور استخراج این منابع از جامعه داخلی و استفاده از آنها برای اهداف سیاسی؛ و (۳) تأثیر بر برون‌دادها.^(۶) او نیز همچون بسیاری از قائلین به رئالیسم نئوکلاسیک به دولت منابع‌کش^۱ اشاره می‌کند. او معتقد است می‌توان با توجه به شاخص‌های مالی، اقتصادی، نظامی، اختراعات و اکتشافات به عنوان منابع مادی اشاره کرد که دولت‌ها دست به استخراج آنها خواهند زد. از طرف دیگر توانایی دولت برای تأثیرگذاری و استفاده از این منابع بیش از آنکه به حجم و اندازه این منابع در دست دولت بستگی داشته باشد به توانایی و پویایی دولت برمی‌گردد. تلاش این دولت‌ها برای تأثیرگذاری در مسائل جهانی و افزایش نقش خود در سازمان‌های بین‌المللی قابل توجه است.

در حوزه سیاست خارجی سه عامل کلیدی به تبیین نحوه رفتاری و تأثیرگذاری قدرت‌های در حال ظهور کمک می‌کند: اولاً قدرت‌های در حال ظهور همبستگی‌های سیاسی و اقتصادی^۲ دوجانبه خود را با دولت‌هایی که در نظام بین‌الملل موجود از آنها با عنوان دولت‌های ضعیف یا سرکش^۳ یاد می‌شود حفظ و تقویت می‌کنند؛ برای مثال رابطه نزدیک چین با سودان، میانمار و زیمبابوه از این دست است. ثانیاً تأثیرگذاری این کشورها به سبب فقدان اتحاد میان کشورهای غربی در مسائل جهانی افزایش می‌یابد؛ برای مثال اختلاف میان امریکا و غرب در مسائلی چون تحریم ایران، نحوه اقدام در افغانستان و مسائل خاورمیانه توان چانه‌زنی کشورهای در حال ظهور به‌ویژه چین را افزایش داده است. ثالثاً قدرت‌های در حال ظهور می‌توانند به دلیل نزدیکی‌های رفتاری خود در نهادهای چندجانبه

-
1. Resource-extraction State
 2. Political & Economical Ties
 3. Fragile or Rogue States

بیش از توان و منابع واقعی در دست خود، مؤثر و تأثیرگذار واقع شوند. این ابزار به‌ویژه در بسیاری از سازمان‌هایی که به صورت بلوکی یا اجماعی تصمیم‌گیری می‌شود مشهود است.^(۸)

بوزان نیز در جدیدترین مقالات خود، از کشور چین با عنوان قدرت تجدیدنظر طلب اصلاح طلب^۱ یاد می‌کند. به این معنا که چین به دلایل ابزاری و محاسبه‌ای برخی نهادهای جامعه بین‌المللی را می‌پذیرد، اما در مقابل سایر نهادها مقاومت می‌کند و در پی اصلاح آنها برمی‌آید و در عین حال در پی ارتقای جایگاه خود در جامعه بین‌المللی نیز هست.^(۸) از منظر بوزان این مفهوم به بهترین وجه موقعیت چین در جامعه بین‌المللی فعلی را توصیف می‌کند زیرا چین از یک سو بنیان اندیشه‌ای نهادهای اصلی جامعه بین‌المللی و به دلایل ابزاری اقتصاد بازار را پذیرفته و از سوی دیگر در مقابل قواعد سیاسی لیبرال مقاومت می‌کند. در واقع چین ضمن آنکه با جنبه‌های هنجاری نظام موجود مخالفت می‌کند در صدد ارتقای جایگاه خود در جامعه بین‌المللی نیز هست.

با برداشتی آزاد از تئوری مجموعه‌های امنیتی بوزان و ویور^(۹)، شکی نیست که هر کشوری، رفتارهای مختلفی را در ارتباط با سایر کشورها و مناطق مختلف امنیتی ایفا خواهد کرد. از آنجاکه این مقاله تلاش دارد تا نحوه تعامل چین با کشورهای خاورمیانه را مورد بررسی قرار دهد، خاورمیانه به عنوان مجموعه‌ای امنیتی معرفی می‌شود.

مجموعه امنیتی عبارت از گروهی دولتهاست که نگرانی‌های اصلی امنیتی آنها تا اندازه‌ای به یکدیگر گره خورده و امنیت ملی آنها را به صورت منطقی نمی‌توان جدای از یکدیگر تصور کرد. همچنین ممکن است مجموعه‌ها دو یا تعدادی از زیرمجموعه‌ها را در خود جای داده باشند. زیرمجموعه‌ها معرف الگوهای مجزای وابستگی متقابل امنیتی هستند که درون الگوی وسیع‌تری واقع شده‌اند که مجموعه امنیتی منطقه‌ای را یک کل تعریف می‌کند. در مجموعه امنیتی خاورمیانه سه زیرمجموعه شامات (شامل اسرائیل و همسایگان عرب)، خلیج فارس و مغرب (شامل لیبی، تونس، الجزایر و مغرب) وجود دارد که به طور عمده تمرکز

1. Reformist Revisionist

این پژوهش بر دو زیر مجموعه شامات و خلیج فارس است. مهم‌ترین کشور زیرسیستم شامات اسرائیل و مهم‌ترین کشورهای زیرسیستم خلیج فارس ایران و عربستان سعودی هستند.

بوزان تحلیل وضعیت هریک از مناطق امنیتی را در چهار سطح منطقه‌ای، داخلی، جهانی و بینا منطقه‌ای دنبال می‌کند. او در سطح داخلی به ماهیت ساختارهای سیاسی - اقتصادی دولت‌ها، در سطح منطقه‌ای به نحوه تقسیم قدرت میان کشورها، الگوهای دوستی - دشمنی، ساختار آنارشیک و مرز به عنوان عامل جداکننده از همسایگان یاد می‌کند.

از آنجاکه بر مبنای تقسیم‌بندی بوزان، خاورمیانه مجموعه امنیتی منطقه‌ای استاندارد^(۱۰) محسوب شده و چین به عنوان قدرتی در سطح جهانی معرفی می‌شود، این کشور دل‌مشغولی‌هایی را در هر دو سطح منطقه‌ای و جهانی برای خود قائل است که ناشی از پدیده سرریز شدن قدرت چین از منطقه امنیتی خود به مناطق اطراف است و منجر به حضور این کشور در سایر مناطق خواهد شد. از منظر این تئوری نفوذ زمانی است که قدرت خارجی با دولت‌های واقع در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای وارد صفت‌بندی امنیتی شود در نتیجه می‌توان گفت چین اگرچه حضور خود را در منطقه امنیتی خاورمیانه گسترش می‌دهد ولی هنوز حضور خود را به نفوذ تبدیل نکرده است.^(۱۱)

در پایان این بخش، مهم‌ترین نکات تئوریک این مقاله که از تلفیق تئوری مجموعه‌های امنیتی بوزان و قدرت‌های در حال ظهور برداشت می‌شود، به شرح ذیل بیان می‌شود و تلاش خواهد شد این روند در ادامه مقاله مورد تعقیب قرار گیرد:

۱. چین به عنوان قدرتی در حال ظهور بر مبنای تئوری‌های مطرح‌شده به پذیرش و نفی همزمان برخی از نهادها و هنجارهای جامعه بین‌المللی موجود ادامه می‌دهد. چین در میانه سناریوی همکاری و تعارض به نقش‌آفرینی خود در نظام بین‌الملل ادامه خواهد داد.^(۱۲)

۲. ادامه افزایش توان چین سبب سرریز شدن قدرت و افزایش دغدغه‌های امنیتی این کشور و در نتیجه حضور در سایر مناطق امنیتی جهان از جمله خاورمیانه

می‌شود.

۳. می‌توان چنین نتیجه گرفت که در منطقه خاورمیانه به عنوان یک مجموعه امنیتی استاندارد منطقه‌ای، الگویی از رقابت، توازن قوا و ائتلاف میان قدرت‌های اصلی منطقه‌ای حاکم است که باید به این الگو تأثیرات نفوذ قدرت‌های خارجی را نیز افزود. با کاهش قدرت ابرقدرت (امریکا) در سطح جهانی، فضا برای افزایش نفوذ قدرت‌های در حال ظهور در سایر مناطق می‌تواند فراهم شود.

۴. سطوح داخلی، منطقه‌ای و جهانی همچنان به عنوان تأثیرگذارترین سطوح در تحلیل وضعیت خاورمیانه مورد توجه هستند.

موانع و فرصت‌های سیاسی

سیاست‌هایی که چین در خاورمیانه تعقیب خواهد کرد مجزا از اهداف سیاست خارجی و اقدامات این کشور در سطح جهانی نخواهد بود. به همین دلیل در این بخش ابتدا به معرفی اهداف و اقدامات سیاست خارجی چین خواهیم پرداخت و در ادامه رفتار چین در خاورمیانه را شرح خواهیم داد.

از سال ۲۰۰۵ که هو جین تائو شعار «تلاش چین برای ساخت جهانی هماهنگ»^۱ را مطرح کرد و در ادامه استراتژی‌های گذشته، سیاست‌گذاران چین استراتژی سیاست خارجی خود را بر مبنای پنج هدف مشخص تعیین کردند: رشد و توسعه اقتصادی^(۱۳)، مقابله با محدودیت‌هایی که پیش روی نفوذ و آزادی عمل چین در نظام بین‌المللی به وجود می‌آید و دادن اطمینان خاطر به همسایگانش^(۱۴)، گسترش و تنوع‌بخشی در دسترسی به منابع طبیعی^(۱۵) و کاهش توان تایوان در فضای بین‌المللی.^(۱۶) این لیست اهداف دیپلماتیک در دهه گذشته در شرایطی که چین با جامعه بین‌المللی یکپارچه‌تر می‌شد بسط و گسترش یافت.

ابتدا چین تلاش دارد تا محیط بین‌المللی باثباتی را برای تسهیل و ادامه ایجاد تغییرات و توسعه در داخل این کشور آن‌گونه که سیاست‌گذاران این کشور دهه‌ها بر آن اصرار می‌ورزند، فراهم آورد. این تمرکز بر مسائل داخلی، در مسائل متنوع خارجی این کشور آشکار می‌شود: چین فعالانه دیپلماسی خود را برای گسترش

دستیابی به بازار، سرمایه، تکنولوژی و منابع طبیعی به کار می‌برد. همچنین تلاش دارد تا به دولت‌های آسیایی و جامعه بین‌المللی اطمینان دهد که رشد توانایی‌های چین سبب تحلیل رفتن منافع اقتصادی و امنیتی دیگر کشورها نخواهد شد. سوم اینکه دیپلماسی چین به‌ویژه در آسیا، تلاش دارد تا توان یا تمایل انفرادی یا جمعی سایر ملت‌ها را برای دربرگیری، محدودسازی و سایر ممانعت‌ها در راه تجدید حیات چین کاهش دهد. چهارم اینکه چین روابط سیاسی خود را برای تنوع‌بخشی در دسترسی به منابع انرژی و دیگر منابع طبیعی با تأکید بر افریقا، خاورمیانه و امریکای لاتین ترتیب داده و پنجم اینکه تلاش دارد تا فضای بین‌المللی را برای تایوان کاهش دهد و از توان سایر کشورها برای اعطای مشروعیت به تایوان بکاهد.

چین راه‌های مؤثر و جدید برای رسیدن به اهداف پنج‌گانه سیاست خارجی خود را گسترش داده است. این کشور در به کار بردن این ابزار بسیار بی‌پروا، خلاق، منعطف و قاطع بوده است. استفاده چین از دیپلماسی اقتصادی، چند بعدی و جدی است؛ به نحوی که نه تنها شامل تجارت دوجانبه بلکه شامل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، مقررات مالی، کمک‌های توسعه‌ای و توافق‌نامه‌های تجارت آزاد برای پیشبرد اهداف اقتصادی و سیاسی می‌شود.^(۱۷) چین در سال‌های پس از اصلاحات، دیپلماسی رهبری را فعالانه تعقیب می‌کند؛ به این معنا که رهبران چینی سفرهای بسیاری را برای تعقیب منافع چین از طریق سفرهای دیپلماتیک دنبال می‌کنند.^(۱۸) چین دیپلماسی چندجانبه‌گرای^۱ خود را از طریق نهادهای چندجانبه‌گرا در هر منطقه‌ای و در مورد موضوعات مختلف کارکردی دنبال کرد. گسترش نقش چین در سازمان‌های منطقه‌ای موجود و تشکیل سازمان‌های جدید به جزء اصلی دیپلماسی چین بدل شده است. چین شراکت استراتژیک^۲ را با کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه به صورت مشابه برقرار نمود و با بسیاری از قدرت‌های بزرگ وارد گفت‌وگوهای استراتژیک در سطوح بالا شد.^(۱۹) دیپلماسی نظامی چین نیز در حال حاضر شامل همکاری گسترده با ایالات متحده و سایر قدرت‌های بزرگ همسایه چون روسیه در زمینه فعالیت‌های حفظ صلح سازمان ملل، تبادلات

1. Multilateral Diplomacy
2. Strategic Partnerships

دفاعی سطوح بالا، تمرین‌ها و مانورهای مشترک و آموزش است. اطمینان‌بخشی، عمده‌ترین هدف گسترش این روابط است.^(۳۰)

اگرچه در این نگاه‌شسته مجالی برای تشریح رفتار چین در منطقه خاورمیانه وجود ندارد اما در ادامه با توجه به چهارچوب نظری و راه‌هایی که چین برای رسیدن به اهداف در آن گام برمی‌دارد، بحث را پی می‌گیریم. چین به طور عمده با سه سطح جهانی، منطقه‌ای و داخلی در خاورمیانه مواجه است.

در سطح جهانی بزرگ‌ترین مسئله نفوذ و حضور مؤثر ایالات متحده در منطقه است. رویکرد چین به کشورهای خاورمیانه را رفتار این کشور با ایالات متحده و ادراک چینی‌ها از اهداف آمریکا در منطقه تشکیل می‌دهد. رهبران چین تصدیق می‌کنند که حضور آمریکا در خاورمیانه به دلیل منافع استراتژیک و اشیانگتن است که آمریکا بر حضور دیپلماتیک و نظامی خود برای دهه‌ها پافشاری خواهد کرد و این سیاست آمریکا برای ثبات منطقه و به عنوان یکی از منابع بی‌ثباتی، خطرناک خواهد بود. سیاست‌گذاران در پکن همچنین نسبت به نیت آمریکا در سلطه یافتن بر منطقه سوءظن دارند و رهبران چین اغلب مخالفت خود را با سیاست‌های مشخص آمریکا که با هدف کسب منافع این کشور بوده، اعلام می‌کنند (مشخصاً حمله به عراق در سال ۲۰۰۳). برخی استراتژیست‌ها معتقد هستند درگیر شدن آمریکا در عراق، سبب پُر‌مشغلی و پریشان‌حواسی رهبران آمریکا شد و منابع نظامی و دیپلماتیک آمریکا را درگیر کرد که در نتیجه فاصله‌ای را در روابط چین و آمریکا به وجود آورد و توجه ایالات متحده آمریکا را از شرق آسیا و قدرت‌یابی چین در حوزه‌های گوناگون منحرف ساخت.^(۳۱) رویکردهای چینی درباره نقش منطقه‌ای ایالات متحده دیپلماسی موازنه‌گر چین در خاورمیانه را که به فراخور گسترش منافع این کشور پیچیده‌تر نیز خواهد شد، نشان می‌دهد. چین تلاش دارد تا از یک سو روابط مثبت را با کشورهای سنی و شیعه‌مذهب در منطقه برقرار کند و از سوی دیگر روابط خود با اعراب و اسرائیل را همچنان ادامه دهد. چین همچنین از تعقیب کنش‌هایی همچون همکاری نزدیک با ایران یا فروش‌های عظیم و پرسود تسلیحاتی که ممکن است این کشور را در مقابل ایالات متحده قرار دهد اجتناب ورزید. در عین حال، پکن تلاش دارد روابط سیاسی خود را برای تضمین دسترسی به منابع و بازار، با

کشورهای بحث‌برانگیزی چون ایران همچنان حفظ کند. پکن همچنین سیاست‌هایی را تعقیب خواهد کرد که مانع از ایجاد مشکل توسط ایالات متحده برای نفوذ سیاسی و اقتصادی خود شود. این موضوع در کمک‌های مالی منطقه‌ای چین، گسترش روابط دیپلماتیک و تعقیب معاملات در حوزه انرژی و صادرات فناوری‌های نظامی به ایران به‌رغم اعتراض‌های ایالات متحده مشهود است.^(۳۳) رویکرد میانجی و واسطه‌گرانه^۱ پکن در شورای امنیت سازمان ملل در برنامه هسته‌ای ایران، به طور مشابهی تلاش چین برای موازنه‌گری اهداف منطقه‌ای چندجانبه و به طور خاص منافع آن را در عدم گسترش تولید اتمی و ثبات منطقه‌ای از یک سو و دسترسی به عرضه انرژی و روابط پایدار با ایران از سوی دیگر نشان داد.

در سطح منطقه‌ای چین با رقابت کشورهای زیرسیستم خاورمیانه مواجه است؛ بنابراین چینی‌ها همواره تلاش داشته‌اند توازن را تحت هیچ شرایطی به هم نزنند و همواره برای جلب رضایت و اعتمادبخشی به سایر شرکای منطقه‌ای تلاش می‌کنند. رهبران چین با سفرهای متعدد خود به منطقه و تشکیل مجامع همکاری با کشورهای خاورمیانه از دیپلماسی رهبری و دیپلماسی چندجانبه‌گرایی به‌خوبی استفاده می‌کنند. در مقایسه با رویکردهای گذشته به خاورمیانه، چین روابط متقابل دو و چندجانبه خود با ملت‌های منطقه را افزایش داده و پکن نسبت به گذشته کمتر بازیگری منفعل است. چین شراکت نیمه‌استراتژیک با دو کشور کلیدی عربستان سعودی (۱۹۹۹) و ایران (۲۰۰۰) را شکل و مبادلات دیپلماتیک با دو کشور را بسط داد. تلاش‌های اختصاصی چین برای افزایش رابطه خود با سعودی‌ها یکی از مثال‌های اصلی هدف چین به منظور متنوع ساختن نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در منطقه است. این کشور مجمع همکاری‌های چین و اعراب را در سال ۲۰۰۴ به منظور تشویق همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه‌های سیاست، تجارت، علوم، آموزش، فرهنگ و مراقبت‌های پزشکی تأسیس کرد. پکن گفت‌وگوهایی را با کشورهای عربی شورای همکاری‌های خلیج فارس انجام داد.^(۳۳) دیپلماسی دو و چندجانبه چین در خاورمیانه برای جست‌وجوی فرصت‌های سرمایه‌گذاری و

تجارت در ماوراء بحار، تمایل به افزایش ثبات در منطقه و آرزوی به کار بردن اهرم‌های دیپلماسی چندجانبه در حمایت از خاورمیانه مورد توجه چین است.^(۳۴) سیاست‌گذاران چینی همچنین نگران افتادن در دام سیاست منطقه‌ای به‌ویژه موضوع اسرائیل و فلسطین هستند. چین نسبت به گذشته نقش مهم‌تری را در مسائل منطقه‌ای به دست آورده اما از درگیری جدی در موضوعات خاورمیانه به‌رغم فشار بازیگران منطقه‌ای امتناع می‌ورزند. این نشان‌دهنده نخستین چالش در تلاش‌های چین برای گسترش حضور و تأثیرگذاری خود در خاورمیانه است.

درگیر شدن چین در مسائل خاورمیانه از مباحث بی‌اهمیت‌تر و انتهایی آغاز شده است. چین به‌ندرت منابع سیاسی و دیپلماتیک خود را برای امور خاورمیانه تا قبل از سال ۲۰۰۰ میلادی فدا می‌کرد. شناخت چین نسبت به منطقه و کشمگری در آن، به اندازه سطوح شناخت این کشور نسبت به امریکا و شرق آسیا نیست. خاورمیانه در حال حاضر منطقه‌ای با اولویت سیاسی و استراتژیک در سطح شرق و جنوب آسیا برای چین نیست.^(۳۵)

در سطح داخلی مهم‌ترین بحث به‌ویژه در ماه‌های اخیر تحولات سیاسی در کشورهای خاورمیانه و مسائل مرتبط با مناقشه‌های دولت‌ها با ملت‌های خود در منطقه است. بی‌ثباتی در خاورمیانه به‌ندرت رهبران چین را برمی‌انگیزد؛ در ماه‌های اخیر رهبران چین تلاش دارند همچنان سیاست‌های گذشته خود را تعقیب کنند و عملاً آخرین کشوری باشند که وارد ماجرا می‌شود. رفتار چین در قبال مسائل سوریه تنها یک استثنا بود که به استراتژی گسترش نقش چین در شرق مدیترانه و سیاست‌های نگاه به شرق بشار اسد باز می‌گشت. به نظر می‌رسد مخالفت روسیه و چین با سیاست فشار امریکا بر سوریه، به تلاش‌های این دو کشور برای کاهش حضور امریکا و متحدان آن در شرق مدیترانه باز می‌گردد.

در مجموع، سیاست‌گذاری چین در مورد حضور در خاورمیانه، بر روابط سیاسی و اقتصادی که از دارایی‌های این کشور در منطقه حمایت می‌کند متکی است. تمایل چین برای دستیابی به عرضه انرژی نقشی اساسی را ایفا می‌کند اما در محاسبات پکن استثنایی نیست. هرچه این منافع مادی گسترش یابد، چین تلاش خواهد کرد تا در زمینه ثبات در این منطقه بکوشد و آن را افزایش دهد که شواهدی

دال بر این سیاست وجود دارد. این تغییر و توسعه ممکن است دیپلماسی اجتناب‌ناپذیر چین در خاورمیانه یعنی سبک و سنگین کردن^۱ را منسوخ سازد و چین را به سمت همکاری با فرایندهای منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور متعادل کردن رفتار دولت‌ها سوق دهد (مثال آن حمایت از ایران در مسائل مربوط به برنامه هسته‌ای و تروریسم است). گذشته از این روند، زمینه وسیع‌تر دیپلماسی خاورمیانه‌ای چین همچنان موجود است؛ سیاست خارجی چین همچنان اولویت را به همسایگان آسیایی چین و رابطه با قدرت‌های بزرگ می‌دهد. حتی به‌رغم پیوستگی با کشورهای در حال توسعه، خاورمیانه همچون انباری برای منابع سیاسی و اقتصادی چین که این کشور در رابطه با افریقا آن را کسب می‌کند نیست، هرچند توجه و فعالیت‌های پکن در خاورمیانه در حال افزایش است.^(۲)

اگر بخواهیم در انتهای این بخش به صورت تیتروار مجموعه موانع و فرصت‌های پیش‌روی چین برای گسترش نقش خود در خاورمیانه را نام ببریم به این ترتیب است:

۱. ایالات متحده به دلیل رابطه نزدیک و بعضاً استراتژیک با بسیاری از کشورهای خاورمیانه، مهم‌ترین چالش برای گسترش نقش سیاسی چین در خاورمیانه محسوب می‌شود؛

۲. رقابت‌های درون‌منطقه‌ای و بین‌زیرسیستم‌های خاورمیانه میان ایران - عربستان و ایران - اسرائیل و در شکل دیگر آن اعراب و اسرائیل و پیچیدگی برقراری توازن در رابطه با مجموعه کشورهای خاورمیانه، مانع مهم دیگری محسوب می‌شود.

۳. مسائل داخلی خاورمیانه همچون نظام‌های اقتدارگرا و وجود برخی برخوردها میان دولت و ملت‌ها در منطقه و مسائلی مناقشه‌آمیز همچون مسئله فلسطین و اسرائیل، تروریسم و بنیادگرایی از جمله مسائلی است که چین تمایل زیادی به درگیر شدن در آنها ندارد؛ از این رو این عوامل نیز می‌تواند به عنوان مانع جلوی گسترش نقش این کشور در منطقه ظاهر شود.

۴. تقویت روابط سیاسی با کشورهای خاورمیانه، به تقویت نقش سیاسی این

کشور در منطقه کمک می‌کند. در مورد ایران به دلیل نارضایتی از وضعیت نظام بین‌الملل موجود و معادلات منطقه‌ای، چین نگاهی نیمه‌استراتژیک به ایران خواهد داشت و چین از این فرصت پیش‌آمده یعنی اختلافات میان ایران و غرب، بهره‌برداری خواهد کرد؛ اگرچه چین از تندروری‌های ایران چندان راضی نیست و از آنها حمایت نمی‌کند. همچنین گسترش رابطه چین با عربستان به عنوان قدرتمندترین کشور جهان عرب به وجهه سیاسی چین در میان کشورهای عربی کمک خواهد کرد. چین تلاش دارد تا در هنگامه‌های اختلاف میان ریاض و واشینگتن از فرصت پیش‌آمده حداکثر منافع خود را تأمین کند.

موانع و فرصت‌های اقتصادی

بخش اقتصادی را می‌توانیم بر مبنای روابط چین و خاورمیانه به دو حوزه مجزا تقسیم کنیم. در ابتدا به روابط چین و خاورمیانه در حوزه انرژی پرداخته می‌شود و در ادامه با تمرکز بر اقتصاد تجاری در دو حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری به معرفی موانع و فرصت‌های اقتصادی گسترش نقش چین در خاورمیانه پرداخته خواهد شد.

الف) اقتصاد انرژی

از سال ۱۹۹۳ که چین به یک واردکننده انرژی تبدیل شد، استراتژی تهیه انرژی از خارج را تعقیب می‌کند. این روند در سال‌های آتی و به‌ویژه پس از ۲۰۰۹ که چین به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان تبدیل شد تشدید شده است. رشد اقتصادی پایدار چین در سال‌های گذشته و استراتژی چین برای تغییر انرژی مصرفی خود از زغال‌سنگ به نفت و گاز از سوی دیگر، نشان از نیاز رو به رشد این کشور به این منابع دارد. خاورمیانه و آسیای مرکزی، هر دو به دلیل قرابت جغرافیایی و حجم بالای ذخایر و متنوع‌سازی نحوه انتقال انرژی به چین، در کانون استراتژی بلندمدت انرژی چین قرار گرفته‌اند.

الگوی ناهمگون مصرف انرژی که تنها ۳ درصد به گاز طبیعی و ۷۱ درصد به زغال سنگ وابسته است مشکلات فراوانی را برای این کشور در حوزه‌های اقتصادی و زیست‌محیطی ایجاد کرده است؛ از این رو این کشور ناچار است برای تأمین انرژی مورد نیاز خود به‌ویژه نفت و گاز روابط گسترده، بادوام و امنی را با

بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز جهان در خاورمیانه و آسیای مرکزی ایجاد کند. در حال حاضر پکن ارتباطات قوی اقتصادی خود با خاورمیانه و آسیای مرکزی را از طریق روابط دوجانبه یا چندجانبه مثل مجمع همکاری چین با کشورهای خلیج فارس یا سازمان همکاری شانگهای مطالبه می‌کند.^(۳۷) برای قرن‌ها تجارت از طریق جاده ابریشم برای هر دو طرف دارای اهمیت ویژه‌ای بود. به موازات مسیر جاده ابریشم و در امتداد مسیر تجارت دریایی چین و خاورمیانه، پکن یک شبکه از خطوط لوله، جاده‌ها و راه‌های ریلی را برای تقاضای انرژی خود و به دلیل نگرانی از راه‌های دریایی در دست احداث دارد.

انتقال خطوط لوله انرژی از روسیه، ترکمنستان و قزاقستان به چین، سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی ایران و عربستان سعودی، تبدیل شدن چین به بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در حوزه نفت و گاز عراق، تمایل چین به انتقال گاز و نهایی شدن قرارداد خط لوله صلح که چین نیز از طریق لوله‌گذاری ۲۷۰۰ کیلومتری بتواند گاز ایران را به استان سین‌کیانگ وارد کند و از انتقال انرژی در مسیر طولانی و شاید ناامن دریایی در آینده اجتناب کند، همگی نشانگر اهمیت انرژی منطقه برای چین است؛ اما چین در این راه با چالش‌های عمده‌ای نیز روبه‌رو است:

۱. از یک سو بیشتر کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه روابطی نزدیکی با ایالات متحده دارند. همین عامل سبب می‌شود تا چین در مواردی به دلیل اهمیت استراتژیک نفت و گاز، در کشورهای متحد یا حوزه نفوذ آمریکا در منطقه نتواند حضوری چشمگیر پیدا کند.

۲. چالش دیگر توان پایین تکنولوژیک و مهندسی شرکت‌های چینی در مقایسه با رقبای دیرینه اروپایی خود در خاورمیانه است. همین عامل سبب شده تا بسیاری از کشورهای خاورمیانه، شرکت‌های چینی را به عنوان پیمانکاری جلدی در پروژه‌های وسیع خود به شمار نیاورند.^(۳۸)

اما عوامل مؤثری نیز وجود دارند و به چین این فرصت را می‌دهند تا به عنوان شریکی مطمئن به حوزه انرژی بسیاری از کشورها در خاورمیانه وارد شود:

۱. رشد اقتصادی پایدار چین در سال‌های گذشته سبب شده تا کشورهای

منطقه خاورمیانه، چین را خریدار اصلی انرژی تولیدی خود در آینده ببینند.

۲. شرکت‌های چینی بیش از شرکت‌های غربی به سرمایه‌گذاری‌هایی با ریسک‌پذیری بالا در حوزه نفت و گاز خاورمیانه دست می‌زنند. همین عامل سبب می‌شود تا تولیدکنندگان انرژی در خاورمیانه به شرکت‌های چینی در خاورمیانه فرصت بیشتری را برای حضور در صنایع انرژی خود بدهند که در بلندمدت این اتفاق به زیان شرکت‌های غربی و آمریکا خواهد بود.^(۳۹)

۳. گسترش وابستگی بسیاری از کشورهای خاورمیانه در خرید انبوه کالاهای مصرفی از چین و چشم‌انداز انتقال تکنولوژی‌های تولیدی از چین به کشورهای منطقه سبب شده تا کشورهای خاورمیانه فرصت‌های مناسبی را برای ورود چین به حوزه انرژی کشور خود فراهم آورند.

ب) اقتصاد تجاری

در بحث اقتصاد تجاری، شاید دو محور بیش از تمامی موضوعات در روابط چین و خاورمیانه اهمیت داشته باشد: حجم تجارت و میزان سرمایه‌گذاری.

چین کشوری با حدود ۳ تریلیون دلار تجارت خارجی است. باید اذعان داشت کشورهای خاورمیانه به‌رغم فروش انرژی به چین، در اقتصاد تجاری این کشور نقش چندانی ندارند؛ به گونه‌ای که حجم تجارت عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری چین در خاورمیانه، تنها ۱/۵ درصد از کل تجارت چین با جهان و مبلغی کمتر از ۵۰ میلیارد دلار را تشکیل می‌دهد و این عدد برای کل منطقه خاورمیانه کمتر از ۷ درصد است. ۸۵ درصد از کل واردات چین از خاورمیانه را نفت، ۳ درصد را مواد خام و ۱۰ درصد را مواد شیمیایی تشکیل می‌دهد. این ترکیب واردات بیانگر آن است که خاورمیانه جز تأمین منابع خام و اولیه، در اقتصاد در حال رشد چین نقش دیگری ندارد. از طرف دیگر ۴۶ درصد از حجم وارداتی از چین به خاورمیانه را کالاهای مصرفی و ۴۳ درصد را ماشین‌آلات تشکیل می‌دهند. این ترکیب واردات بیانگر آن است که چین در سال‌های گذشته موفق شده در این منطقه، بازار فروش قابل توجهی را برای کالاهای مصرفی ارزان قیمت پیدا کند.

حجم واردات کالا و ماشین‌آلات از چین توسط کشورهای خاورمیانه روندی صعودی دارد؛ از سوی دیگر با رکود اقتصاد جهانی و بحران مالی، فرصت‌های

بیشتری برای چین به عنوان کشوری که جذابیت‌های زیادی در تنوع محصولات و قیمت کالاهای خود برای تمام بازارهای جهانی دارد، در حال شکل‌گیری است.^(۳۰) به نظر می‌رسد تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات ناشی از روابط تجاری با ایران سبب شده تا جمهوری اسلامی بیش از پیش به چین و واردات از این کشور وابستگی پیدا کند. بر اساس آمار رسمی گمرک ایران، دو کشور چین و امارات متحده در سال ۱۳۸۹ معادل ۴۰ درصد از ارزش کل واردات ایران را به خود اختصاص داده‌اند. هرچند میزان کالاهای قاچاقی که از کشورهای همسایه وارد ایران می‌شود مشخص نیست ولی به گفته اسدالله عسکر اولادی، رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین، درصد بسیاری بالایی از کالاهای قاچاق وارداتی به کشور را نیز کالاهای چینی تشکیل می‌دهند.^(۳۱)

جدول شماره ۱. حجم واردات و صادرات ایران (ارقام به میلیارد دلار)

سال	صادرات ایران	کل واردات	واردات از چین	واردات از امارات متحده عربی*
۱۳۸۵	۱۶/۱۳۳	۴۱/۱۴۸	۲/۸۲۱	۹/۲۷۴
۱۳۸۵	۱۵/۲۶۶	۴۸/۴۵۰	۴/۲۹۲	۱۱/۵۰۸
۱۳۸۷	۱۶/۸۲۸	۵۵/۱۴۶	۴/۹۰۸	۱۳/۳۶۷
۱۳۸۸	۲۱/۸۸۷	۵۴/۸۸۹	۴/۸۰۲	۱۶/۱۶۳
۱۳۸۹	۲۶/۳۱۱	۵۵/۴۷۷	۵/۷۰۱	۱۶/۶۵۸

*بخش عمده کالای وارداتی از امارات متحده عربی، محصولات چینی است. منبع: گمرک جمهوری اسلامی ایران

بخش دیگری که در حوزه اقتصاد تجاری حائز اهمیت است، بحث سرمایه‌گذاری متقابل کشورهای خاورمیانه و چین است. کشورهای خاورمیانه و به طور اخص کشورهای حوزه خلیج فارس در سال‌های گذشته توانسته‌اند با تشکیل صندوق‌های سرمایه ملی که ناشی از مازاد فروش و درآمدهای نفتی خود در سال‌های گذشته بوده است، به حجم بسیار بالایی از سرمایه دست یابند، به نحوی که بسیاری از کشورها، بورس‌ها و شرکت‌های بین‌المللی تمایل دارند تا بخشی از این سرمایه عظیم در اختیار آنها قرار گیرد.^(۳۲)

در حالی که از مبلغی معادل ۱/۳ تریلیون دلار به عنوان ذخیره این صندوق‌ها یاد

می‌شود و حجم قابل توجهی از این پول، وارد اقتصاد کشورهای اروپایی و امریکا شده ولی در سال‌های اخیر شاهد حرکت کشورهای صاحب سرمایه در خاورمیانه به سمت سرمایه‌گذاری در جنوب شرق آسیا و چین هستیم. سهم آسیا در سال ۲۰۰۶ از این سرمایه تنها ۱۱ درصد بوده ولی این سهم به دلایل زیر در حال افزایش است:

۱. خوشه‌ای و گروهی بودن صنایع در چین و جرم بنیادی^۱ اقتصاد این کشور سبب شده تا بسیاری از کشورها و شرکت‌ها تمایل زیادی برای سرمایه‌گذاری در این کشور داشته باشند.

۲. توان بالقوه رشد بازار داخلی چین، عامل مهم دیگری در جذب سرمایه‌های خارجی به این کشور است.

۳. هزینه‌های اندک تولید در چین سبب شده تا شرکت‌های بین‌المللی با انتقال کل یا بخشی از چرخه تولید یا خدمات خود به این کشور، از این فرصت برای افزایش توان تولیدی و حاشیه سود خود بهره ببرند.^(۳۳)

۴. حضور شرکایی برای سرمایه‌گذاری مشترک و تدارکات عظیم برای سرمایه‌گذاری سبب شده تا تمایل برای سرمایه‌گذاری در این کشور بسیار بالاتر از کشورهای اروپایی و امریکا باشد.^(۳۴)

۵. مجاورت و قرابت جغرافیایی چین با بسیاری از قطب‌های اقتصادی جهان یا کشورهایی با نرخ بالای رشد اقتصادی و تکنولوژیک در شرق آسیا در سال‌های گذشته، فرصت مناسبی را برای تولیدکنندگان به وجود آورده تا با تمرکز تولید کالا در چین، از میزان هزینه‌های خود بکاهند.^(۳۵)

۶. وجود تکنولوژی‌ها و ماشین‌آلات متعدد برای تولید کالاهایی با توان فنی پایین یا متوسط در چین سبب شده تا سیل سرمایه به چین روانه شود.

همین عوامل سبب شده تا در سال‌های گذشته و تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی با توجه به بحران بدهی‌ها و رکود اقتصادی در کشورهای اروپایی و امریکا، کشورهای خاورمیانه تمایل بیشتری را برای سرمایه‌گذاری در چین از خود نشان دهند.

در سوی مقابل، کشورهای خاورمیانه تمایل دارند تا چین را به عنوان اقتصادی

با نرخ رشد بالا، برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف منطقه جذب کنند اما با بررسی و مشاهده حجم و نحوه سرمایه‌گذاری چین در منطقه، نکاتی را متوجه می‌شویم:

۱. چین، منطقه خاورمیانه را اولویت منطقه‌ای خود برای سرمایه‌گذاری خارجی محسوب نکرده است. دلیل اصلی این اقدام ثروت زیادی است که کشورهای خاورمیانه از فروش انرژی به دست می‌آورند و تا حدودی خود توانایی سرمایه‌گذاری دارند.

۲. خاورمیانه جز در بخش انرژی و استحصال مواد معدنی، برای چین جذابیتی ندارد. به همین دلیل چین با تمرکز بر بخش انرژی و مواد اولیه در منطقه سرمایه‌گذاری می‌کند.

۳. چین تا حدودی به سرمایه‌گذاری در کشورهای تمایل دارد که یا در اولویت انرژی این کشور باشند و یا عللی سیاسی و استراتژیک پشتوانه این سرمایه‌گذاری باشد. سرمایه‌گذاری چین در حوزه‌های مختلف اقتصادی ایران و قرار گرفتن الجزایر در مقام نخست کشورهای خاورمیانه از نظر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ بیانگر این عامل است.

کشورهای خاورمیانه این فرصت را پیدا می‌کنند تا در صورت سرمایه‌گذاری چین در منطقه، از فناوری و توان مهندسی این کشور نه تنها بهره‌مند شوند بلکه با خرید این فناوری‌ها به بومی ساختن توان مهندسی و تکنولوژی پردازند. از آنجا که شرکت‌های چینی تمایل بیشتری برای انتقال تکنولوژی خود و آموزش آن به سایر کشورها در مقایسه با کشورهای اروپایی و امریکا دارند، برخی کشورهای خاورمیانه ترجیح می‌دهند برای انتقال تکنولوژی‌های چینی به کشور خود، چین را به جای سایر کشورهای اروپایی تشویق به سرمایه‌گذاری در کشور خود کنند.^(۳۶) برای نمونه انتقال فناوری نساجی به مصر و فناوری در بحث حمل‌ونقل به ایران از آن جمله است.

در پایان این بخش می‌توان نتیجه گرفت که چین در آینده از نظر انرژی بیش از پیش به خاورمیانه وابستگی پیدا می‌کند و از این روست که این کشور تلاش دارد با تقویت راه‌های خشکی، از توان محدودیت‌آفرین ایالات متحده در انتقال انرژی

به چین، در صورت هرگونه برخورد نظامی میان این دو قدرت بزرگ جلوگیری کند. به نظر می‌رسد چین تمایل زیادی برای جذب سرمایه‌های خارجی خاورمیانه یا به عبارت دیگر پترودلارهایی دارد که می‌تواند در بخش‌های مختلف اقتصادی این کشور سرمایه‌گذاری شود. از سوی دیگر، چین با تولید انبوه، متنوع و ارزان کالاهای مصرفی توانسته بازار قابل توجهی را در خاورمیانه به دست آورد. مهم‌ترین چالش‌ها و فرصت‌های گسترش نقش چین در حوزه تجاری از این قرار است:

۱. هرچند خاورمیانه تنها ده درصد از حجم روابط تجاری با چین را تشکیل می‌دهد و این میزان برای چین عدد چندان بزرگی نیست ولی چین تلاش دارد هرچه بیشتر از اهرم وابستگی اقتصادی - تجاری کشورهای منطقه به خود برای افزایش توان سیاسی سود ببرد.

۲. فرصت دیگر اقتصادی که پیش روی چین در منطقه قرار دارد حجم بالای سرمایه‌های ناشی از درآمدهای نفتی است که کشورهای منطقه می‌توانند با سرمایه‌گذاری آن در چین به رشد و توسعه این کشور کمک کنند.

۳. جذب فناوری‌های پیشرفته از برخی کشورهای منطقه همچون اسرائیل فرصت دیگری است که در مقابل چین قرار گرفته است.

۴. تحریم‌های بین‌المللی به‌ویژه برای جمهوری اسلامی و بوروکراسی پیچیده در برخی کشورهای منطقه، یکی از موانع فعالیت‌های اقتصادی چین با کشورهای خاورمیانه است.

۵. کیفیت پایین برخی محصولات چینی و دشواری رقابت با شرکت‌های تجاری اروپایی دیگر مانعی است که در مقابل گسترش نقش چین در خاورمیانه قرار گرفته است.

موانع و فرصت‌های امنیتی و استراتژیک

در اینکه چینی‌ها برای آینده امنیت خود استراتژی کلانی را تدوین کرده و تعقیب می‌کنند شکی نیست، اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این موضوع است که خاورمیانه در حال حاضر از نظر امنیتی و استراتژیک در اولویت چین قرار ندارد. این کشور مشکلات امنیتی جدی‌تری را همچون تایوان و کره شمالی دارد. از طرف

دیگر آنچه سبب پیچیده‌تر شدن رفتار چین می‌شود، حساسیت‌هایی است که هرگونه رفتار نظامی چین سبب نگرانی همسایه‌های آن در شرق از جمله ژاپن و کره جنوبی، جنوب شرق آسیا و حتی استرالیا می‌شود.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد سیاست‌گذاران حاضر در کاخ سفید نیز کم‌کم به این نتیجه می‌رسند که تهدید محتمل آینده برای امنیت آنها، باید چین باشد. این پیشنهاد از طرف بسیاری از پژوهشگرانی که با کاخ سفید و وزارت دفاع آمریکا نیز روابط خوبی دارند در حال مطرح شدن است که اولویت امنیتی و استراتژیک ایالات متحده در دهه پیش‌رو چین خواهد بود و رهبران آمریکا باید تمام تلاش خود را برای موازنه چین از طریق دریا معطوف سازند.^(۳۷)

اما آنچه به مسائل امنیتی و استراتژیک خاورمیانه بازمی‌گردد این است که به نظر می‌رسد چین برای منطقه خاورمیانه استراتژی بلندمدتی را در نظر دارد. برخی از کارشناسان در تشریح استراتژی نظامی چین اصطلاح استراتژی رشته مروارید^۱ را به کار می‌برند. این رویکرد با محوریت تشکیل جای پای نظامی و نفوذ ژئوپلیتیک چین در کرانه‌های اقیانوس هند و داخل خلیج فارس و مدیترانه از طریق ایجاد پایگاه‌ها و بنادر با عنوان دانه‌های مروارید در منطقه است. پیوستگی این پایگاه‌ها سبب شده تا رشته‌ای طولانی از پایگاه‌ها در امتداد اقیانوس هند تا خلیج فارس و در ادامه تا مدیترانه تشکیل شود. عوامل متعددی برای تعقیب این استراتژی نیاز است:

■ **دسترسی به فرودگاه‌ها و بنادر:** این مورد می‌تواند از طریق ساخت تجهیزات جدید یا روابط صمیمانه میان دو ملت برای در اختیار گرفتن تجهیزات کلیدی تعقیب شود. در برخی موارد، تأمین بخش عمده‌ای از هزینه‌های ساخت تجهیزات جدید در دیگر کشورها با اطلاع از این مورد که در صورت نیاز در اختیار چینی‌ها قرار خواهد گرفت صورت می‌پذیرد.

■ **توسعه روابط دیپلماتیک:** این مورد برای تضمین مجاز بودن استفاده از مسیرهای دریایی و هوایی است که اغلب با توافق‌نامه‌های تجارت و صادرات متقابل پیگیری می‌شوند. از آنجا که تأمین امنیت رشته مروارید (پایگاه‌ها) به طور

جدی بر مناطق نامتجانسی متکی است، این موضوع که هر پایگاه از نظر امنیتی توسط سایر همسایگان مورد تهدید واقع نشود، اهمیتی کلیدی دارد.

■ **نوسازی نیروهای نظامی:** یک نیروی نظامی روزآمد می‌تواند به طور مؤثری در صورت لزوم برای حفظ پایگاه خود اقدام کند. همچنین تنها چنین نیرویی می‌تواند برای اقدامات مرتبط و تمرینات آماده باشد.^(۳۸)

■ **استراتژی زیرساخت در خشکی:** همان‌گونه که چین حضور دریایی خود را در کرانه اقیانوس هند افزایش می‌دهد، این کشور همچنین جای پای نظامی خود را نیز با اعزام نیروهای ارتش آزادی‌بخش خلق و نیروهای مسلح انتظامی خلق^۱ به مأموریت‌هایی در پروژه‌های انرژی و زیرساخت برای مدیریت و سرپرستی، تقویت می‌کند. PAPF رکن اصلی نیروهای مسلح چین با رهبری دوگانه شورای دولتی و کمیسیون مرکزی نظامی است.^(۳۹)

تصویر شماره ۱. نقشه بنادر و پایگاه‌ها در استراتژی رشته مروارید



1. People's Armed Police Force (PAPF)

همان‌گونه که در نقشه نشان داده شد، پایگاه‌هایی که چین در سال‌های گذشته ساخته است، همگی در امتداد و موازات مسیرهایی هستند که قرن‌ها پیش چین و حوزه مدیترانه را به یکدیگر متصل می‌کرد؛ به طور خاص آنهایی که از سرزمین اصلی چین به دریای جنوبی چین، تنگه مالاکا، سرتاسر اقیانوس هند و داخل خلیج فارس و دریای عرب (دریای حاشیه جنوبی کشورهای عربی مثلاً سواحل یمن) توسعه یافته‌اند. دولت چین روابط و نیروی دریایی خود را برای حضور در سراسر خطوط دریایی که چین را به خاورمیانه متصل می‌کند گسترش داده است.

اگر بخواهیم به صورت اجمالی به موانع و فرصت‌های گسترش نقش استراتژیک و امنیتی چین اشاره کنیم، می‌توان از عوامل زیر نام برد:

۱. چین تلاش دارد بر امنیت منابع انرژی و مسیرهای دریایی و زمینی انتقال انرژی به این کشور بیفزاید. به همین سبب ایران، فرصتی طلایی برای گسترش توان امنیت انرژی چین محسوب می‌شود.

۲. چین تلاش دارد تا از فرصت‌هایی که برخی کشورها چون عربستان سعودی و اسرائیل در روابط نظامی در ارتباط با چین به وجود می‌آورند، نهایت استفاده را ببرد. از یک سو این تنوع‌بخشی امنیتی به گسترش نقش چین در منطقه کمک می‌کند و از سوی دیگر چین در برخی موارد به فناوری‌های پیشرفته غربی دسترسی پیدا می‌کند.

۳. نفوذ گسترده آمریکا و اهمیت استراتژیک خاورمیانه برای این کشور همچنان بزرگ‌ترین مانع برای گسترش نقش چین در خاورمیانه است.

۴. اگرچه چین به صورت جدی در حال حاضر سیاست فروش تسلیحات را تعقیب نمی‌کند، اما کیفیت نازل تسلیحات چینی در مقایسه با نمونه‌های غربی آن مانع عمده گسترش نقش نظامی چین است.

شکی نیست که دغدغه‌های امنیتی، اهمیت فزاینده‌ای را در سیاست‌های چین در سال‌های آینده تشکیل خواهند داد. چین بیش از گذشته به منابع انرژی آسیای مرکزی و خاورمیانه نیازمند است و از همین رو تلاش دارد تا امنیت خطوط انتقال دریایی و زمینی انرژی به این کشور را تأمین کند. بی‌شک در این راه با تلاش‌های محدودیت‌آفرین ایالات متحده و برداشت تهدیدآمیز همسایگانش از تقویت نیروهای نظامی آن در آینده‌ای نه چندان دور مواجه خواهد شود، اما آنچه به

خاورمیانه باز می‌گردد نقش کلیدی این منطقه در رقابت استراتژیک میان چین و ایالات متحده امریکا در منطقه است.

به نظر می‌رسد چین، از جمهوری اسلامی ایران به این دلیل حمایت می‌کند که وزن قابل توجهی از استراتژی رشته مروراید این کشور را می‌توان از ایران انتظار داشت. از یک سو اهمیت ژئوپلیتیکی ایران و قرار گرفتن آن میان خلیج فارس و دریای خزر، از سوی دیگر ذخایر غنی انرژی ایران و سوم اختلاف‌های عمیق ایران با غرب و حضور امریکا به عنوان تضعیف‌کننده نقش کلیدی منطقه‌ای ایران در خلیج فارس، سبب شده تا چین توجه خاصی نسبت به ایران و رفتار با این کشور داشته باشد. اگرچه رهبران چین با برخی بلندپروازی‌های جمهوری اسلامی و سیاست‌های کلامی و عملی آنها در سطح منطقه‌ای و جهانی موافق نیستند، اما تلاش دارند تا ایران را در شرایط بحرانی تنها نگذرانند.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد چین تلاش دارد سایر کشورهای منطقه خلیج فارس و حتی بزرگ‌ترین متحدان ایالات متحده همچون عربستان سعودی را با خود همراه سازد و نگرانی‌های آنها را از برخی رقابت‌های منطقه‌ای بی‌پاسخ نگذارد؛ اگرچه به نظر می‌رسد این فرایند مستلزم گذر زمان و اعتمادآفرینی بیشتری باشد. چین از فرصت‌های پیش‌روی خود در منطقه برای تأمین امنیت حوزه انرژی و یافتن متحدانی استراتژیک در آینده تا حدود زیادی بهره برده، اما همچنان نقش و حضور کلیدی ایالات متحده در منطقه و توان نظامی عظیم این کشور در سطح فرامنطقه‌ای مهم‌ترین مانع پیش‌روی پکن محسوب می‌شود.

موانع و فرصت‌های فرهنگی

دیپلمات‌های چینی در خاورمیانه اذعان دارند که درک نمی‌کنند چرا ایالات متحده و دیگر قدرت‌های غربی نسبت به تلاش‌های نسبی و متعادل آنها در ایجاد پل‌های فرهنگی نگران هستند، درحالی‌که آنها بیش از نیم‌قرن است که این روابط را با خاورمیانه دارند. آنها بر این نکته تأکید می‌کنند؛ درحالی‌که منافع ایالات متحده در منطقه خاورمیانه بیشتر امنیتی است، سیاست حال حاضر چین پذیرش رهبری ایالات متحده است.

رشد و پویایی چین - که با بی‌علاقگی به سیاست قدرت همراه شده و جنبه تجاری آن بیشتر است - این کشور را به دولتی با منافع در حال رشد میان دولت‌ها و مردمان خاورمیانه تبدیل کرده است. تاکنون چین مواظب بود تا در سطح محدودی با ایالات متحده مخالفت کند، زیرا از چتر امنیتی این کشور بدون پرداخت هزینه‌ای سود می‌برد. دیپلماسی فرهنگی هنوز برای چین در فاز اول قرار دارد و دیپلمات‌های چینی به صورتی هنرمندانه، همراهی و موافقت عامه مردم و دولت‌های منطقه با دولت چین را تقویت می‌کنند.

می‌توان مهم‌ترین موانع و فرصت‌های فرهنگی گسترش نقش چین در خاورمیانه را این‌گونه توضیح داد:

۱. افکار عمومی و تفکیک چین از رژیم‌های منطقه، همواره می‌تواند به صورت دوگانه عمل کند و فرصت یا مانعی برای گسترش نقش چین باشد.^(۴۰) این عامل به فضای حاکم بر خاورمیانه، برداشت‌های رهبران و افکار عمومی خاورمیانه و رفتار چین باز می‌گردد. از یک سو دخالت نکردن چین در مسائل داخلی کشورهای خاورمیانه و بی‌تفاوتی رهبران چین از حمایت یا انتقاد رهبران منطقه، این فرصت را به آنها داده تا افکار عمومی در خاورمیانه در مقایسه با آمریکا و کشورهای اروپایی، نسبت به این کشور برداشتی منفی نداشته باشند؛ از سوی دیگر حمایت نکردن چین از جنبش‌های اخیر در خاورمیانه و مخالفت با برخی سیاست‌های آمریکا همچون وتوی تحریم سوریه در شورای امنیت که از آن به عنوان تقویت و کمک به بشار اسد یاد شد، می‌تواند به وجهه چین در افکار عمومی خاورمیانه آسیب بزند؛ اگرچه رهبران چین خود را مقید به دخالت نکردن در امور داخلی کشورها می‌دانند و حمایت نکردن از جنبش‌ها را نیز از این زاویه تحلیل می‌کنند.

۲. کمک‌های خارجی چین، مبادلات فرهنگی و تحصیلی و مطبوعات، فرصت‌هایی است که چین تلاش دارد از طریق آنها بر نقش فرهنگی خود در خاورمیانه بیفزاید.^(۴۱) حجم کمک‌های خارجی چین در منطقه خاورمیانه در قیاس با کشورهای اروپایی به‌ویژه ایالات متحده ناچیز است، اما با توجه به تحولات اخیر در خاورمیانه و تغییر سیاست‌های ایالات متحده در بسیاری از کشورهای عربی

مانند مصر و عراق از یک سو و بحران‌های اقتصادی و مشکلات داخلی در امریکا از سوی دیگر، این کمک‌های خارجی کاهش می‌یابند.

در حوزه مبادلات فرهنگی چون برگزاری نمایشگاه‌ها، جشنواره‌ها و توریسم، چین به صورت جدی در خاورمیانه به فعالیت مشغول شده است. از سوی دیگر، دولت چین بورس‌های تحصیلی فراوانی را در اختیار کشورهای منطقه قرار داده که همگی فرصتی برای گسترش نقش فرهنگی این کشور محسوب می‌شود. در حوزه مطبوعات و رسانه‌ها نیز هرچند چین در مقایسه با کشورهای اروپایی عقب است اما می‌توان گفت چین برای کشورهای خاورمیانه رادیو و وبسایت خبری به زبان‌های فارسی و عربی را فعال کرده است.

دین به عنوان یکی از پارامترهای کلیدی در خاورمیانه مورد توجه بسیاری قرار دارد. این عامل در سال‌های گذشته به مانعی برای گسترش نقش چین در خاورمیانه تبدیل شده اما به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر با گسترش روابط همه‌جانبه چین با کشورهای خاورمیانه، به تدریج از بار منفی و مانع بودن این عامل در گسترش نقش فرهنگی چین در خاورمیانه کاسته شود. به نظر می‌رسد پکن در شرایط فعلی، مشکلی با کشورهای خاورمیانه در مورد مسلمانان شرق چین ندارد. با گسترش حضور سرمایه‌گذاران کشورهای عربی در شرق چین و بهبود وضعیت رفاه اقتصادی در این منطقه از شدت برخوردهای دولت مرکزی با حکومت محلی و تلاش برای خودمختاری سین‌کیانگ کاسته خواهد شد.

واضح است که چین در مسیر صحیحی قدم گذاشته است. تدوین دقیق انواع برنامه‌های مبادله و آموزش زبان برای دهه‌های متوالی وسیله معاش دولت‌های غربی در خاورمیانه بوده است. چین امروز از آنها سود می‌برد زیرا مردم منطقه، چین را کشوری با تعهدات چشمگیر می‌شناسند و معتقدند چین به دنبال بهره‌کشی از مردم منطقه یا استفاده از منابع به روش نو استعماری نیست. از اینجاست که خاورمیانه‌ای‌ها سیاست چین در منطقه را اساساً قدرت نرم می‌بینند. می‌توان به حضور نیروهای حافظ صلح چین در لبنان در سال ۲۰۰۶ و ارسال کشتی جنگی برای برخورد با دزدان دریایی در سال ۲۰۰۸ به سواحل سومالی، اشاره کرد که قدرت چین در منطقه بیشتر برای ایجاد تعادل میان قدرت نرم و سخت در وقت

اضافه بوده است. هنگامی که نفوذ چین در خاورمیانه افزایش یابد، پکن خود را سوار بر مسئولیت‌های مشابهی خواهد دید که قرن‌ها کشورهای خارجی را به پذیرش آنها وادار می‌کرد. تأکید فزاینده چین بر قدرت نرم در خاورمیانه، نشانه‌ای است که این کشور را متوجه دشواری تضمین منافع خودش در منطقه است؛ درحالی‌که روز به روز در معرض دید قرار خواهد گرفت و حتی ممکن است تلاش‌های آن در زمینه قدرت سخت نیز افزایش یابد.

هرچند به نظر می‌رسد ایالات متحده مهم‌ترین چالش پیش‌روی فعالیت‌های فرهنگی چین در خاورمیانه باقی بماند، اما چین سرمایه‌گذاری‌های بلندمدتی را در بحث آموزش و اعطای بورس‌های تحصیلی دنبال خواهد کرد. به نظر می‌رسد با افزایش آموزش‌ها و استقبال از چین در عرصه‌های علمی و آکادمیک راه برای فعالیت بیشتر خبرگزاری‌ها، مجلات و روزنامه‌ها در خاورمیانه افزایش یابد. افکار عمومی و رژیم‌های نوپدید در خاورمیانه پس از تحولات بهار عرب که بسیاری از آنها پیش از این متحدان امریکا بوده‌اند، نسبت به چین نگاهی مثبت خواهند داشت. چین در حال حاضر برای جلوگیری از واکنش‌های ایالات متحده از هرگونه اظهار نظر و دخالت در مسائل داخلی کشورهای خاورمیانه خودداری می‌کند؛ چراکه از یک سو در راهبرد فعلی چین رهبری و مدیریت در مسائل جهانی مطرح نیست و چینی‌ها تلاش دارند تا به نوعی با تاکتیک شانه خالی کردن از درگیر شدن در مسائلی که مانع از پیگیری راهبرد توسعه اقتصادی آنها شود، خودداری کنند؛ از سوی دیگر رهبران چین تا حدودی اطمینان دارند که تحولات اخیر خاورمیانه، به دلیل فاصله گرفتن رهبران جدید کشورهای منطقه از ایالات متحده و کاهش قدرت نرم ایالات متحده در منطقه، در نهایت به سود کشورهای بی‌طرفی چون چین به پایان خواهد رسید. به همین دلیل است که در بهار عرب، چینی‌ها سکوت را مؤثرتر از هر اقدام دیگری در راستای منافع ملی خود تلقی می‌کنند.^(۴۲)

چین در میان‌مدت به دنبال جذب افکار عمومی همراه با خود در خاورمیانه است و به نظر می‌رسد در این زمینه موفقیت‌های نسبی را نیز به دست آورده است؛ اما ایالات متحده و جذابیت‌های فرهنگی آن، برنامه‌های کلان فرهنگی، سابقه حضور بیش از یک قرن فرهنگ غرب در خاورمیانه و فعالیت رسانه‌های غربی،

بزرگ‌ترین چالش‌های فرهنگی چین در منطقه خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در چند دهه اخیر، شاهد تحول در رفتار چین با کشورهای خاورمیانه هستیم. روزگاری چین منافع خود را فدای شعارهایی ایدئولوژیک کرد. دوره‌ای چین فروش تسلیحات و کسب درآمد را هدف اول خود در خاورمیانه قرار داد. به نظر می‌رسد امروز، چین خاورمیانه را منطقه‌ای می‌شناسد که می‌تواند نیازهای اقتصاد در حال رشد این کشور به منابع خام و معدنی را تأمین کند. اما نباید از یک چیز به آسانی گذشت؛ چین در آینده‌ای نه چندان دور منافع سیاسی و استراتژیکی در خاورمیانه خواهد داشت؛ حال این منافع تضمین انتقال انرژی به چین از راه‌های زمینی یا دریایی باشد یا تلاش برای موازنه توان ایالات متحده در خاورمیانه از طریق مخالفت با برخی سیاست‌های امریکا و حمایت از کشورهای مخالف حضور آن در منطقه همچون ایران.

به نظر می‌رسد، چین بیش از پیش توانایی خود را در ایجاد توازن در تعامل با کشورهای منطقه نشان می‌دهد. روابط مثبت چین با تمامی کشورهای خاورمیانه، از اسرائیل و فلسطین گرفته تا عربستان سعودی و ایران، بیانگر موفقیت دیپلماسی‌های متنوع چین در منطقه است. این کشور به روابط مثبت خود با کشورهای منطقه ادامه می‌دهد هرچند تلاش می‌کند در مسائل پیچیده خاورمیانه همچون صلح اعراب و اسرائیل، از روبه‌رو شدن زود هنگام با ایالات متحده بپرهیزد. ایالات متحده و نفوذ سیاسی آن در منطقه، اتحادهای سیاسی برخی کشورهای منطقه با ایالات متحده، بی‌انگیزگی چین برای دخالت در مسائل و رقابت‌های درون منطقه‌ای و سکوت در مقابل تحولات داخلی کشورها از مهم‌ترین موانع گسترش نقش چین در خاورمیانه است؛ از سوی دیگر نارضایتی برخی از کشورهای منطقه از جمله ایران و تلاش آنها برای کاهش نقش و نفوذ ایالات متحده در منطقه در کنار حفظ رابطه‌ای دوستانه با تمامی کشورهای منطقه، از مهم‌ترین فرصت‌های گسترش نقش چین در خاورمیانه است.

حجم انبوه اقتصاد چین، تنوع در تولید و فناوری‌ها، مناسب بودن قیمت کالاها

و خدمات، بازار مصرف انبوه، حجم عظیم سرمایه، تمایل به سرمایه‌گذاری با ریسک بالا و تمایل به انتقال فناوری به کشورهای منطقه، همگی جذابیت‌های اقتصادی فرصت‌های گسترش نقش این کشور در خاورمیانه محسوب می‌شوند که هیچ‌کس توان انکار این واقعیت را ندارد. آنچه در زمینه اقتصادی در رابطه با چین امروز در خاورمیانه شاهد آن هستیم، با روابط اقتصادی چین با بسیاری از نقاط جهان تفاوتی ندارد؛ چین نفت و بازار کشورهای خاورمیانه را می‌بلعد. چین همچنان به انرژی و منابع خام منطقه نیازمند است و سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها را ادامه می‌دهد؛ از سوی دیگر چین مکان مناسبی برای جذب پترودلارهای کشورهای عربی بوده که همگی نشان از فرصت‌های چشمگیر اقتصادی چین در منطقه است. تکنولوژی پایین چین در مقایسه با شرکت‌های غربی و بی‌میلی چین به سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی کشورهای منطقه به دلیل تعریف نشدن خاورمیانه در اولویت‌های اقتصادی این کشور، از مهم‌ترین موانع گسترش نقش چین در خاورمیانه است.

با افزایش توان سیاسی چین و تحول در شرایط و وضعیت منطقه پس از تحولات سیاسی بهار عرب، شاهد بیشتر شدن نقش چین در برخی از کشورهای منطقه خواهیم بود. بی‌شک گسترش توان سیاسی چین در خاورمیانه، به افزایش توان و نفوذ فرهنگی این کشور منجر می‌شود. هرچند چین داعیه گسترش فرهنگ خود را ندارد ولی به نظر می‌رسد رهنمودهای بودا و دائو نیز چندان با معیارهای فرهنگی خاورمیانه بیگانه نباشد و بسیار راحت‌تر از برخی مؤلفه‌های فرهنگ غرب که همچنان در خاورمیانه بیگانه باقی مانده‌اند، مورد استقبال واقع شوند. چین از بورس‌های تحصیلی، نمایشگاه‌های بین‌المللی و مطبوعات خود به عنوان مهم‌ترین فرصت برای گسترش نقش خود در خاورمیانه استفاده می‌کند؛ هرچند موانعی چون جذابیت‌های فرهنگ غربی و ریشه‌دار بودن آن در خاورمیانه در کنار برخی رفتارهای چین در قبال مسائل داخلی کشورهای خاورمیانه می‌تواند مهم‌ترین چالش‌های گسترش نقش فرهنگی این کشور در خاورمیانه باشد.

در پایان و با توجه به نقش کلیدی ایران به عنوان یکی از قدرت‌های مؤثر در زیرسیستم خلیج فارس و مجموعه امنیتی خاورمیانه و نیز با ارزیابی سیاست‌های

چین در قبال ایران در سال‌های گذشته، برداشت و تلقی خود را از نگاه سیاست‌مداران چین نسبت به ایران بیان می‌کنیم. به نظر می‌رسد که ایران بتواند در استراتژی بلندمدت چین در خاورمیانه نقش بسیار مهمی را ایفا کند. پژوهشگران وزن ایران را در استراتژی خاورمیانه‌ای چین، همانند وزن اسرائیل در استراتژی خاورمیانه‌ای ایالات متحده می‌دانند و از آن با عنوان اسرائیل چین یاد می‌کنند. منابع غنی نفت و گاز، پیوستگی جغرافیایی به چین از طریق متحد دیرینه این کشور یعنی پاکستان، نزدیکی جغرافیایی به آسیای میانه و قفقاز، موقعیت جغرافیایی در تنگه هرمز و خلیج فارس و وجود برخی سیاست‌ها همچون مخالفت با ایالات متحده و برخورداری از فرهنگ و تمدنی غنی، سبب شده تا رهبران و سیاست‌گذاران چین حساب ایران را تا حدودی از سایر کشورهای خاورمیانه جدا کنند.

چین از بلندپروازی رهبران ایران چندان راضی نیست و به نظر می‌رسد هم در گفتار و هم در عمل آن را نشان می‌دهد. چین الگویی را که برای ایران می‌خواهد، مشابه رفتار چین در سال‌های بعد از اصلاحات در آن کشور است. زمانی که پکن از تجارت پرسود تسلیحات خود دست شست، شعارهای ایدئولوژیک را به کناری گذاشت، به پیمان‌ها و سازمان‌های بین‌المللی زیادی پیوست و نقش خود را در آنها افزایش داد، خود را در برابر جامعه بین‌المللی متعهد کرد اما امتیازات زیادی نیز از آنها گرفت. چین نظام بین‌الملل موجود را پذیرفت اما برای اصلاح آن تلاش کرد. شاید اینجا نقطه عدم ادراک متقابل میان رهبران ایران و چین باشد. به نظر می‌رسد ادامه روند سیاست خارجی فعلی ایران، چین را نیز ناچار خواهد کرد تا به‌رغم خواست خود به ائتلاف جامعه بین‌المللی علیه ایران بپیوندد. تنوع‌بخشی به فروشندگان نفت در خاورمیانه، رایزنی‌ها با ترکیه برای انتقال خطوط گاز، سرمایه‌گذاری در بندر گوادر پاکستان در چند کیلومتری بندر چابهار ایران، آغاز نکردن سرمایه‌گذاری در صنایع نفتی ایران و... نشانه‌هایی از تردید چینی‌ها نسبت به تغییر سیاست‌گذاری در ایران است.

به گمان برخی، در نهایت چین متحدان خود در این منطقه را فدای رقابت‌های خود با آمریکا در جنوب شرق آسیا خواهد کرد، اما نکته‌ای که به آن توجه نمی‌شود آن است که تغییر سیاست خارجی ایران و پذیرش برخی تعهدات بین‌المللی نه تنها

منجر به تضعیف کشور نخواهد شد بلکه راه را برای فعالیت کشورهای در حال ظهوری چون چین، برزیل، افریقای جنوبی و ترکیه باز خواهد کرد تا جدی‌تر و بدون محدودیت‌های وضعیت فعلی به همکاری‌های خود با ایران ادامه دهند. این روابط منجر به ایجاد وابستگی‌های متقابل منافع و افزایش توان جمهوری اسلامی برای نقش‌آفرینی در منطقه و نظام بین‌المللی خواهد شد. ❁

پی‌نوشت‌ها

1. John J. Mearsheimer, Imperial by Design, *The National Interest*, No. 111, Jan/Feb 2011, p. 27.
۲. آمیتاو آکاریا و باری بوزان، نظریه‌های غیرغربی در روابط بین‌الملل، مترجم: علیرضا طیب، (تهران: مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۹)، ص ۴۴.
3. Zheng Bijian, "China's Peaceful rise to great-power status", *Foreign Affairs*, 2005, Vol. 84, Iss. 5, p. 18.
۴. محسن شریعتی‌نیا، «علل تفاوت رفتار استراتژیک چین با الگوی رفتاری قدرت‌های در حال ظهور (۲۰۰۸-۱۹۹۰)»، رساله دکترا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹.
5. Nye, Joseph S., "The future of American power: dominance and decline in perspective", *Foreign Affairs*, 2010, Vol. 89, Iss. 6, p. 5.
6. Andrew F. Hart & Bruce D. Jones, "How rising powers rise?", *Survival*, 2010, 52: 6, p. 68.
7. Ibid, pp. 72-76.
8. Barry Buzan, "China in international society: is peaceful rising possible?", *The Chinese Journal of International Politics*, 2010, Vol. 3, pp. 19-20.
۹. باری بوزان و آلی ویور، مناطق و قدرت‌ها، مترجم: رحمان قهرمان‌پور، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸)، صص ۸۳-۳۱.
۱۰. مجموعه امنیتی منطقه‌ای استاندارد از نظر شکلی، وستفالیایی است. اگر دو یا چند قدرت در آن باشند و یک برنامه امنیتی نظامی - سیاسی بر آن غالب شده است. در تمام مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای استاندارد، قدرت‌های منطقه‌ای (مثل ایران، عراق و عربستان سعودی در خلیج فارس) قطبش را تعریف می‌کنند که می‌تواند شامل یک یا چند قطب باشد. در اینجا تک‌قطبی بودن به این معناست که منطقه تنها یک قدرت منطقه‌ای دارد: مثل افریقای جنوبی در جنوب افریقا.

۱۱. باری بوزان و آلی ویور، مناطق و قدرت‌ها، پیشین، صص ۱۷۰-۱۸۳.
۱۲. غلامعلی چگنی‌زاده، «چین در حال ظهور: سناریوهای محتمل»، پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم (۱۳۸۶)، شماره ۲۳، ص ۳۷.
۱۳. محمود سریع‌القلم، «مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول، بهار ۹۰، صص ۶۲-۵۸.
۱۴. حسین دهشیار، سیاست خارجی امریکا: واقع‌گرایی لیبرال، (تهران: خط سوم، ۱۳۸۷)، ص ۴۲.
۱۵. سید جلال دهقانی فیروزآبادی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸)، ص ۲۷۶.
۱۶. حسین دهشیار، «درهم‌تندگی تعاملات امریکا، کره شمالی و چین»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۸۶، ص ۷۳.
۱۷. محمدعلی شیرخانی و اکبر مهدی‌زاده، «عمل‌گرایی در سیاست خارجی و گسترش روابط اقتصادی ایران و چین ۱۹۹۹-۱۹۷۹»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۰۸.
18. Zhang Qingmin & Liu Bing, "Leader's Trips Abroad and Chinese Diplomacy", *International Politics Quarterly*, No. 106, April 2008, p. 7.
19. Evan S. Medeiros, *China's international behavior: activism, opportunism and diversification*, (Santa Monica: Rand Corporation, 2009), pp. 82-88.
20. Xu Jin, "The strategic implication of changes in military technology", *Chinese Journal of International Politics*, 2006, Vol. 1, pp. 172-175.
21. John J. Mearsheimer, "The gathering storm: china's challenge to us power in Asia", *the Chinese journal of international politics*, 2010, Vol. 3, p. 392.
۲۲. جان گارور، ایران و چین؛ شریکان باستانی در جهان پس از امپراتوری، مترجم: سعیده موسوی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۸)، ص ۱۲۹.
23. Simon Henderson, "China-Saudi Cooperation: Oil but Also Missiles", *Policy Watch*, 2006, No. 1095, Washington Institute for Near East Policy, (Accessed 20-10-2010) <http://www.washingtoninstitute.org/templateC05.php?CID=2460>.
24. John B. Alterman & John W. Garver, *The Vital Triangle: china, the United States and Middle East*, (Washington D. C: The CSIS Press, 2008), pp. 193-195.
۲۵. فریدون وردی‌نژاد، چین و خاورمیانه، مصاحبه توسط مهدی فرازی، تهران: ۲۸ آذرماه ۱۳۹۰.
26. Evan S. Medeiros, Op. Cit, pp. 199-201.

27. Christiana Lin, "The Caspian Sea: China's Silk Road Strategy Converges with Damascus", *China Brief*, 10, 2010, No. 17.

http://www.jamestown.org/programs/chinabrief/single/?tx_ttnews%5Btt_news%5D=36771&tx_ttnews%5BbackPid%5D=414&no_cache=1;

۲۸. مهدی فقیهی، «روابط نفتی چین و ایران ۲۰۰۵-۲۰۰۰»، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷.

29. Oystein Tansjo, "Hedging Against oil dependency: New perspectives on china's energy security policy", *International Relation*, 2010, No. 24 (1), p. 34.

30. William H Overholt, "China in the global financial crisis: rising influence, rising challenges", *Washington quarterly*, 2010, No. 33, p. 29.

۳۱. داوود چراغی، «تجارت ایران و چین در یک نگاه»، روزنامه همشهری، ۱۹ مرداد ۱۳۹۰، سال نوزدهم، شماره ۵۴۷۴، ویژه‌نامه تجارت چین.

32. B. Philip Winder, "Sovereign Wealth Found: Challenges & Opportunities", *Middle East Policy*, 2010, Vol. Xvii, No. 2, summer 2010, p. 32.

۳۳. توماس ال فریدمن، جهان مسطح است: تاریخ فشرده قرن بیست و یکم، مترجم: احمد عزیزی، (تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۸)، ص ۳۷۲.

34. Thomas Lum, *China and the U. S: comparing global influence*, (New York: Nova science publisher, 2010), p. 79.

۳۵. فرید زکریا، آینده آزادی؛ اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۴)، ص ۲۶۶.

36. Erich Weede, "The capitalist peace and rise of china: establishing global harmony by economic interdependence", *International Interaction*, 2010, No. 36 (2), p. 211.

37. John J. Mearsheimer, Op. Cit.

38. Sean Chen & John Feffer, "China's military spending: soft rise or hard threat?", *Asian perspective*, 2009, Vol. 33, No. 4, p. 53.

39. Information Office of the State Council of the People's Republic of China, *China's NationalDefenseWhitePaper2008*, p. 48, accessed 12-9-2010: http://www.fas.org/programs/ssp/nukes/2008DefenseWhitePaper_Jan2009.pdf.

40. Chris Zamblis & Brandon Gentry, "China through Arab Eyes: American influence in the Middle East", *Parameters*, 2008, No. 7, Spring, p. 62.

41. Xiao Cheng, *Education: the intellectual base of china's soft power* in Soft power:

china's emerging strategy in international politics by Mingjiang Li ed. (United Kingdom, lexinton books, 2009), pp. 114-116.

۴۲. مهدی فرازی، «چین و بهار عرب؛ فضیلت سکوت»، خبرنامه انجمن ایرانی روابط بین‌الملل، شماره ۹، تابستان ۱۳۹۰، صص ۲۲-۲۳.